



فیلم «عبار تنها» قرار بوده مروری مستند بر زندگی و آثار بهرام بیضایی باشد. مستندی که قاعدتا بایستی در نوع مستندهای بیوگرافیک قرار بگیرد. در این گونه از مستند که به زندگی و زمانه یا آثار شخصیت، هنرمند و یا انسان معروفی پرداخته می‌شود-خصوصاً درباره یک دوران سپری شده، معمولاً برای هرچه بیشتر مستند شدن اثر، علاوه بر سوزه اصلی، از نوشته‌ها، خاطرات و یا گفته‌های شخصیت‌های مرتبط با معروف دیگر، نقل قول یا مصاحبه و یا تصاویری استفاده شده و همچنین بوسیله اسناد تاریخی معتبر مانند کتاب، روزنامه، نشریه، صوت و تصویر، موکد می‌گردد.

مثلا در فیلم مستند «همه جنگ» ساخته ارول موریس، درباره حضور ژنرال مک نامارا در دوران جنگی مختلف، وقتی صحبت‌های او درباره چگونگی آغاز جنگ ویتنام نقل می‌شود، نوارهای صوتی مکالمات مابین ناهای آمریکایی و فرماندهی نیروی دریایی این کشور، مدرکی است براینکه اساساً حمله قایق‌های ویتنام شمالی به این ناهای خیال‌پردازی بیش نبوده. یا در مستند «بیونو» و آخرالزمان، کارشناسان و مورخین مختلف درباره تلاش‌های تحقیقاتی و پژوهشی اسحاق نیتون برای پیشگویی آخرالزمان سخن گفته، ضمن اینکه مکتوبات و مستندات مربوطه نیز چه از نوشته‌های او و یا محققین دیگر نمایش داده می‌شود. همچنین است در مستندهای معروف آن رنه درباره شخصیت‌هایی مانند «ون گوگ» یا «گرنیکا» و «گوگن».

اما متأسفانه فیلم «عبار تنها» با ادای مستندسازی درباره زندگی و آثار بهرام بیضایی، تنها به گفتار و سخنان سوزه اصلی یعنی بهرام بیضایی بسنده کرده و مقداری هم از گفت وگو با مژده شمسایی (همسر بیضایی) استفاده نموده که البته بیشتر درباره چگونگی آشنایی و ازدواج و بعضاً برخی شرایط روحی و رفتاری همسرش در آستانه مهاجرت از ایران و کمی‌هم روزگار پس از آن را توضیح می‌دهد.

به جز اینها، فیلمساز از چند صحنه یکی دو مراسم و سخنرانی‌هایی که تقریباً کمکی هم به نمایش مستندات روزنامه‌ای یا تصویری است که اغلب نه تنها ارتباطی با گفتار و آنچه در حال بیان و نمایش است ندارند بلکه بعضاً برخلاف آن نیز عمل می‌کنند!

مثلا در یکی از صحنه‌های اصلی فیلم که به‌نظر می‌آید بیضایی در حال نقل یکی از وقایع ناگواری است که در زندگی او گذشته، برای مثال از فشار و ظلمی که گویا در ایران هومار به بهاییان وجود داشته، به قضیه معروف قتل دهشتناک یک زن و پنج فرزندش در ابرقو اشاره کرده که در سال ۱۳۲۸ اتفاق افتاد. ولی آشکارا آن واقعه را تحریف نموده و در واقع به طور وارونه و جعلی روایت می‌کند، زیرا برعکس مقصود و منظور بیضایی، بر اساس اسناد و اخبار موجود، آن زن بیهنوا و فرزندانش نه تنها بهایی نبوده، بلکه به دلیل مخالفت با فعالیت‌های فرقه ضاله بهاییت در روستایشان، توسط عناصر این فرقه، سلاخی شدند! (یعنی جناب بیضایی با آن همه ادعای تاریخ‌نویستن، در طول این سال‌ها حتی برای یک بار هم در مورد واقعه فوق مطالعه نکرده، آنچنانکه حکایات و گزارش‌ها و حتی کتاب‌های متعددی از آن واقعه دلخراش منتشر شده و جنایت بهاییان مجرم آن قتل‌ها، آنچنان فجیع بود که در همان دوران بهایی‌پروزی رژیم پهلوی برخی از آنها به سزای اعمال خود رسیدند. حتی در مکتوبات فرقه بهاییت نیز نسبت دروغ بهایی بودن به آن زن و فرزندان‌دانش (نشدا)

از این‌که مستندسازی‌های سازنده «عبار تنها» از آن تحریف آشکار بیضایی هم فاجعه‌بارتر است.

می‌خورد؛ مثل روایتی که بیضایی درباره بازهم دوران کودکی خود و مهاجرت خانواده پدری‌اش از «ران» نقل می‌کند و آن را مربوط به سخنرانی‌های ضدبهایی مرحوم محمد تقی فلسفی می‌داند، در حالی که سخنرانی‌های فلسفی علیه بهاییت، در ماه رمضان ۱۳۳۴ انجام گرفت که اولاً بیضایی کودک نبود و ثانیاً خانواده پدری‌اش سال‌ها پیش از آن، در اوایل دهه ۱۳۲۰ به تهران آمده بودند و حالا بازمه‌تر از اینها، تصاویری است که در واقع ضد مستندساز «عبار تنها» روی این ادعاها قرار داده که مربوط به تبلیغات مجله‌ای در سال ۱۳۳۵ است! یعنی نه بیضایی و نه ضد مستندساز ما، هیچکدام یک مطالعه مختصری هم نداشتند که فی‌المثل سخنرانی‌های مرحوم فلسفی علیه بهاییت در چه تاریخی ایراد شده و چه ربطی با مهاجرت خانواده پدری بیضایی داشته است!

مستند «عبار تنها» با صحنه‌هایی شروع می‌شود که گویا بهرام بیضایی و مژده شمسایی قصد رفتن به سینما و دیدن دو فیلم «شمال



نتیجه‌ای در روال فیلم از آن عاید گردد. این عدم انسجام تاریخی، به ساختار فیلم نیز گسترده شده و هرگونه فرم ساختاری را از آن زائل می‌سازد، چنانچه در واقع در هر بخش، گویا فیلمساز سازی دیگر نواخته است. مثلاً وقتی بیضایی از خصوصیات خود و تفاوت‌های آن با پیرامونش می‌گوید، فیلمساز با کات‌های بی‌جهت تند و زیاد به تصاویر مختلف از بیضایی و خانواده‌اش (که کوچکترین ارتباطی با حرف‌های او ندارند) بر آشفتنی و درهم‌ریختگی فیلم را دو چندان کرده تا حدی که مخاطب هیچ‌گونه تأملی در آن نمی‌تواند داشته باشد و به نتیجه یا حس مشخصی نمی‌رسد.

در برخی صحنه‌ها، تصاویر کاملاً با گفتار متن یا آنچه مصاحبه‌شونده می‌گوید متناقض بوده و به نوعی نقض غرض محسوب می‌شود، گویی سازنده اثر اساساً متوجه نبوده چه موضوعی گفته می‌شود چه تصویری باید روی آن قرار گیرد! انگار کسی هم به‌عنوان ناظر، در رادیو فردا (تولیدکننده «عبار تنها») حضور نداشته که لااقل اشکالات اساسی این صحنه‌ها را بفهمد و ذکر کند. مثلاً در حالی که بیضایی می‌گوید «حق منه کارکردن در مملکت و شما کی هستید که می‌گویید نه»، تصاویر متعدد و مختلفی از آثاری که وی در همین مملکت کار کرده، نمایش داده می‌شود و در واقع خود این تصاویر، کلام بیضایی و البته مستند بودن «عبار تنها» را بی‌اعتبار می‌سازد!

با جایی که از مادر بزرگش سخن می‌گوید که در حال جوراب‌بافی، قصه برایشان نقل می‌کرده، همه پیرزن‌های فیلم‌هایش نشان داده می‌شوند که گویا از همان شخصیت مادر بزرگ او گرفته شدند، درحالی که هیچیک، نه با هم قرابت هوتی

نگاهی به فیلم مستند «عبار تنها»

بخش مسابقه اصلی ششمین جشنواره فیلم فجر (علاوه‌بر بخش غیرمتمعه‌ها) حضور داشت و نامزد دریافت پنج سیمرغ بلورین شد که یکی از آنها را برای فیلمبرداری دریافت نمود. همچنین در بهترین وقت اکران سینمایی در تابستان ۱۳۴۷ و در ماه‌های تیر و مرداد علی‌رغم زمان طولانی آن با پیرامونش می‌گوید، فیلمساز با کات‌های بی‌جهت تند و زیاد به تصاویر مختلف از بیضایی و خانواده‌اش (که کوچکترین ارتباطی با حرف‌های او ندارند) بر آشفتنی و درهم‌ریختگی فیلم را دو چندان کرده تا حدی که مخاطب هیچ‌گونه تأملی در آن نمی‌تواند داشته باشد و به نتیجه یا حس مشخصی نمی‌رسد.

در برخی صحنه‌ها، تصاویر کاملاً با گفتار متن یا آنچه مصاحبه‌شونده می‌گوید متناقض بوده و به نوعی نقض غرض محسوب می‌شود، گویی سازنده اثر اساساً متوجه نبوده چه موضوعی گفته می‌شود چه تصویری باید روی آن قرار گیرد! انگار کسی هم به‌عنوان ناظر، در رادیو فردا (تولیدکننده «عبار تنها») حضور نداشته که لااقل اشکالات اساسی این صحنه‌ها را بفهمد و ذکر کند. مثلاً در حالی که بیضایی می‌گوید «حق منه کارکردن در مملکت و شما کی هستید که می‌گویید نه»، تصاویر متعدد و مختلفی از آثاری که وی در همین مملکت کار کرده، نمایش داده می‌شود و در واقع خود این تصاویر، کلام بیضایی و البته مستند بودن «عبار تنها» را بی‌اعتبار می‌سازد!

با جایی که از مادر بزرگش سخن می‌گوید که در حال جوراب‌بافی، قصه برایشان نقل می‌کرده، همه پیرزن‌های فیلم‌هایش نشان داده می‌شوند که گویا از همان شخصیت مادر بزرگ او گرفته شدند، درحالی که هیچیک، نه با هم قرابت هوتی

و حتی احساسی داشته و نه موقعیت‌هایی شبیه ساخته الفرد هیچکاک را دارند و با ادامه همین صحنه نیز پایان می‌گیرد، در حالی که کمترین ربطی به آنچه در میانه این دو صحنه آمده پیدا نمی‌کند، به جز آن نمای به اصطلاح گل درشت بهاییان) را کشته بودند. ۵ پچه کوچک و مادرشان که تنها نان بیار خانواده بود!»

در حین نقل این خاطره، روزه‌نامه‌ای نشان داده می‌شود که خبر «جاری‌هایبایی‌کشی در یزد و قتل ۷ بهایی» را درج کرده که البته مربوط به ماجرای دیگری در هرمزدک یزد به سال ۱۳۳۴ است و بعد از آن هم تصویر روزنامه‌ای نمای می‌شود که از محاکمه متهمین به قتل بهاییان در شاهرود مربوط به سال ۱۳۳۳ خبر داده که بازهم هیچکدام ارتباطی به ماجرای کشتار ابرقو ندارند! در واقع دادگاهی که بیضایی ادعا می‌کند در پیچگی (البته در زمان دادگاه، ۱۷- ۱۸ سال سن داشته) در آن حضور پیدا کرده، دادگاه متهمین «هرمزدک»-بوده و نه قضیه محاکمه قاتلین زن و پنج فرزندش در ابرقو. و بیضایی، نه در آن روز فهمید که در چه جایی شرکت کرده و نه امروز و پس از گذشت ۶۵ سال، هنوز هم نمی‌دانند، آن روز در چه دادگاهی حاضر بوده‌ برای چه کسانی هورا می‌کشیدند و می‌خواستند جلوی پای چه کسانی گاو بکشند! و سازنده فیلم «عبار تنها» هم از او پرت‌تر است که نه خودش متوجه شده، تصاویر مستند کدام واقعه را نشان می‌دهد و نه اساساً از اصل و فرع آن اطلاعی دارد!

از این‌ به اصطلاح گاف‌های در واقع «ضد مستند» در فیلم «عبار تنها» بسیار به چشم

نگاهی به مجموعه تلویزیونی «تجلا»

وقتی هدف وسیله را توجیه می‌کند

انوشه میرمرعشی



سلیمه» بعد از فوت همسرش در جوانی هرگز ازدواج نکرده. عمواکبر پدر شیرین بعد از فوت همسرش ازدواج نکرده، و خلاصه اینکه تنها خانواده‌های ایرانی به طور مثال نه تنها در دهه‌های قبل که حتی امروز در بسیاری از شهرها و روستاهای ایران، براساس سنت رسول(الله) و وقتی مردی یا زنی همسر را خود را از دست بدهد، به ویژه اگر خیلی پیر و قروت نباشد، مجدداً ازدواج می‌کند.

اما در سریال تجلا و در آبادان سال ۵۸؛ به غیر از یک و یک نیم خانواده‌ها بعد از شهادت‌های دیده نمی‌شود. شیخ ابراهیم سه سال بعد از شهادت همسرش به دست بعضی‌ها ازدواج نکرده و تنهاست، خواهرش «همه

او سپس به محورت مردم ایران در این سانسور اشاره کرده و ناخودآگاه به مردمی بودن حکومت جمهوری اسلامی اذعان می‌کند. بیضایی می‌گوید: «.. سانسور ایران فقط سانسور حکومتی نیست، این حکومت از درون این جامعه در آمده، این سانسور در این جامعه است و این جامعه این حکومت را می‌سازد و در نتیجه سانسور خودش را از طریق حکومت اعمال می‌کند.»

این خشم بیضایی از مردم، آنگاه بیشتر نوی ذوق می‌زند که راوی درخواست می‌کند شرح سانسورهایی که بر او رفته را شرح دهد و بیضایی اذعان می‌کند برای اینکه شرح سانسورهایی که در زندگی‌اش وجود داشته را بازگوید، باید از کودکی آن را توضیح دهد. سپس این چنین آغاز می‌کند: «.. (سانسور در زندگی من) از همان روز یا نیمه شبی که به دنیا آمدم وگریه می‌کردم (شروع شد)، احتمالاً برای همین گریه می‌کردم... از وقتی خودم را شناختم با رفتارهای غیر معمول (مردم) با خودم روبرو شدم، چه به‌خاطر عقاید پدر و مادرم و چه به‌خاطر رنگ چشمم و چه به‌خاطر نوع حرف زدنم و چه منطق حرف زدنم، چه اینکه درس دوست نداشتم و سینما را دوست داشتم... یعنی کسی که عین ما نباشد، سؤال می‌شود برای ما.» بیضایی گلاهی می‌کند که هومار در مدرسه و کوچه و محله با دید دیگری به او نگاه می‌کردند و دوران مدرسه‌اش را وحشتناک‌ترین دوران زندگی‌اش می‌داند. بیضایی می‌گوید حتی مادر بزرگش به دلیل وابستگی به بهاییت از کل خاندانش طرد شده بود. او با کنایه اظهار می‌دارد: «هر کسی! از دور و بر خود نگاه می‌کردم، طرد شده بود!»

این در حالی است که به شهادت تواربخ مستند و معتبر، فرقه ضالـه بهاییت (که بهرام

حجاب بازیگران، اکران عمومی پیدا نکرد ولی یکی از پنج فیلم ایرانی حاضر در بخش مسابقه اصلی نخستین جشنواره دولتی فیلم فجر در بهمن ۱۳۶۱ بود.

امـا فیلم «وقـتی همـه خوابیم» در همان جشنواره بیست و هفتم و در کنفرانس مطبوعاتی بعد از نمایش فیلم (که به جنجال کشیده شد) و همین‌طور در نقدها و نوشته‌های پس از آن، مورد هجوم تندترین و شدیدترین انتقادات مطبوعات و سینماگران قرار گرفت، چرا که در آن فیلم، سینما و رسانه‌ها، خیلی صریح به چالش کشیده شده و باندباز و فاسد معرفی می‌شوند.

در واقع بیضایی به‌خاطر رنجش از همین اعتراضات و انتقادات رسانه‌ها و همکارانش که آنها را توهین به خود دانست، ایران را ترک کرد و نه به دلیل آنچه که می‌گوید مانع‌تراشی‌های دولت در برابر کار کردنش. اما در فیلم «عبار تنها» از این درگیری‌ها و چالش‌ها به جز سخنانی گنگ و مبهم توسط مژده شمسایی درباره شرایط خاص سینمای ایران، به طور مشخص صحبتی به میان نمی‌آید.

پس از آن نیز فیلم «وقتی همه خوابیم» با وجود مخالفت‌های کمیسیون نمایش، با دخالت وزارت ارشاد و معاونت سینمایی، علی‌رغم موضوع ترازیک و نامناسب برای اید عام، در بهترین اکران سال یعنی نوروز ۱۳۸۸ برپرده سینماها رفت و اعتراض بسیاری از فیلمسازان و تولیدکنندگان را درآورد که گویا وزارت ارشاد به نورچشمی‌خود، امکانات ویژه‌ای داده که با وجود ضعف‌های فراوان، هم آن را به جشنواره آورد، هم در بخش مسابقه شرکت داد، هم شش جایزه برایش تدارک دید و هم طلایی‌ترین اکران سال را در اختیارش گذارد.

سعید مستغنی



بیضایی این‌گونه با تحریف تاریخ- از آنها دفاع می‌کند) در طول بیش از ۱۵۰ سال حضور در این سرزمین، جنایات فردی و جمعی بسیاری را در حق مردم این کشور مرتکب شده. آنها به جز قتل‌های فجیعی مثل جنایت ابرقو و نصیر الاسلام و محمد فخر، با تشکیل جوخه‌های ترور در زمان مشروطه مانند کمیته مجازات، همراهی رضاخان در کودتای سپتامبر ۱۲۹۹، حضور در دستگاه‌های امنیتی و نظای آن و دولتی حکومت محمدرضا پهلوی، دستت داشتن در کشتارهایی مانند ۱۵ خرداد و به شهادت رساندن هزاران تن از مردم مسلمان، شرکت در اعدام مبارزانی مانند طیب حاج‌نوری (رهبر رضایی، هجوم برعلیه ارزش‌های فرهنگی ایران، به غارت بردن ثروت‌های مادی و معنوی این ملت و جاسوسی مستقیم برای امپراتوری جهانی صهیونیسم و..) کارنامه سیاهی از خود بر جای گذازند که هیچ‌متکب‌ها و بیضایی و فراموشی این مردم قرار نخواهد گرفت.

از مردم آبادان به لهجه و تصویری که سریال از آبادانی‌ها به مخاطب ارائه می‌داد، متعزز شدند. این اعتراض در سایت‌های خبری و شبکه‌های مجازی انعکاس زیادی داشت. کارگردان سریال «تجلا» در تاریخ ۳۰ مهر ۹۹ در مصاحبه با خبرگزاری فارس سعی کرد به انتقادات وارده به سریالش پاسخ دهد. او اظهار کرد که «۶۰ درصد بازیگران سریال اهل جنوب هستند و درضمن علی غابشی -بازیگر نقش جابر- به عنوان یک عرب خوزستانی مشاور لهجه سریال بوده است»

اما توضیحات تقیانی پور به هیچ وجه قانع‌کننده نبود. چون منظور ممکن است خنثی (تجلا) که مادر عراقی داشته، زبان مادری خود را بلد نباشد، هرچند پدرش ایرانی باشد؟ آیا عقل حکم می‌کند که دو برادر عراقی (عاصـر و جابر) موقع تنها صحبت کردن نصف حرف‌هایشان را به فارسی و نصف حرف‌های شان را به عربی بگویند؟ جملات خنده داری چون «بُنی! زنده است!» از دهان بازیگر تجلا قاعدتا باید بخندن عرب‌زبان و حتی بیننده تیزبین غیرعرب‌زبان را متعزز کند.

تنها نیت خوب کافی نیست
قطعا برای ساخت یک مجموعه داستانی که قرار است موشوش یک اتفاق مذهبی باشد، تنها نیت خوب کافی نیست. به این معنا که صحیح نیست چون نویسندگان و کارگردان آن‌شالله نیت داشته‌اند سریالی درباره راهبیمانی اربعین بسازند، از هر وسیله‌ای برای جذب بیننده استفاده کنند. از روایت یک عشق آیکی و سلفی تا سواستفاده از تصویر بسته چشم و ابروی بازیگر خانم سریال... برای ساختن داستان مذهبی قاعدتا اول باید مذهب و باید و نبایدهایش را شناخت؛ بعد وارد این وادی شد.

جوانی مثل تجلا که در صحنه‌های بسیاری دو باله چادر عربی‌اش را آزاد گذاشته و به اصطلاح چادرش را باد می‌دهد؛ بدون هیچ حیا و عفتی با کسی که به او نامحرم است -هرچند قصد ازدواج با او را داشته باشد- دائم در حال گفت‌وگو و بر بدل کردن جملات شناخته‌ان آن‌هم در مسیر کربلاست؟

راستی کسی می‌داند چرا در تیزر از ابتدای سریال روی پرچم سرخی که نماد پرچم سرخ اباعبدالله(الحسین) است به جای اسم متبرک امام حسین(ع)، اسم تجلا نوشته شده؟! گروه تدوین **شعی نازل به راهبیمانی اربعین**

جناب تقیانی پور در مصاحبه‌های زیادی در زمان ساخت و روی آنتن رفتن تجلا این ادعا را مطرح کرد که داستان سریالش درباره راهبیمانی اربعین ۵۸ سال هست. اما اگر مخاطب این ادعا را شنیدید یا ندیدید باشد و تنها سریال را دنبال کرده باشد، اصلا چنین برداشتی از سریال می‌کند؟

در این سریال تنها عمواکبر است که عشق زیارت کربلا را در دل دارد. دخترش شیرین راضی به رفتن به این سفر نیست با مادرش هم به عشق شیرین راهی این سفر می‌شود. تجلا و عمه برای پیدا کردن «حسین» پسر گم شده تجلا- قصد رفتن به کربلا را می‌کنند، عید به عشق زائر راهی این سفر می‌شود. از عراقی‌ها هم که جابر مأمور استخبارات و برادر شوهر سابق تجلا است برای پیدا کردن عباس برادر مبارز تجلا راهی این سفر شده. عاصـر به دلیل تعصباتی که روی زن برادر سابقش دارد و...

سپس سازندگان سریال، کدام راهبیمانی اربعین را دارند به تصویر می‌کشند؟

در واقع اگر چند صحنه زیارت خوانی عمواکبر و راز و نیاز او با خاوند برای زیارت کربلا نبوده، به هیچ وجه نمی‌شد پذیرفت که «تجلا» سریالی درباره پیادروی اربعین باشد.

مراجعی لهجه و اعتراضی آبادانی‌ها

بعد از پخش چند قسمت ابتدایی «تجلا» پخش